

تمام بازداشت شدگان هفت تپه باید آزاد شوند!

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲



مردم مبارز کردستان! نگذاریم فرزندانمان از تحصیل محروم شوند!

نسان نودینیان

کرده اند. ارائه «خدمات آموزشی رایگان» در نظام جمهوری اسلامی شعاری بیش نیست. مردم بغیر از هزینه مربوط به مدارس، باید هزینه های دیگری بابت کتاب، دفتر و سایر اقلام آموزشی پرداخت کنند، در شرایط کنونی این هزینه، سنگین، نفس گیر و افزایش قابل توجهی دارند. حقوق ماهانه خانواده های کارگری با احتساب حق اولاد و مسکن کمتر از دو میلیون است.

اول مهر و بازگشایی مدارس در راه است. امسال مسئله کودکان ادامه تحصیل، رفاه و امنیت و تحصیل رایگان در مرکز مشغولیات و تجمعات اعتراضی کارگران، معلمان و بازنشستگان قرار گرفته است. «تحصیل رایگان برای همه کودکان» جواب و راه حلی انسانی!

جمهوری اسلامی میگوید «خدمات آموزشی رایگان» است، «برای ثبت نام دانش آموزان شهریه گرفته نمیشود» مردم به این تبلیغات دروغین و غیر واقعی عادت کرده و بی باور شده اند. ۴دهه سیستم دروغ پراکنی را مردم در حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه تجربه کرده اند! آموزش رایگان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در هیچ شرایطی در طول ۴ دهه گذشته وجود نداشته است. مردم اما، اخاذی و گرفتن پولهای کلان به بهانه های مختلف، بطور مستمر از خانواده های دانش آموزان را بارها دیده و تجربه

صفحه ۲

مجازات سنگین علیه بخشی و حامیان هفت تپه از وحشت حکومت است

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲

وقتی که بالایی ها دیگر نمیتوانند!

اصغر کریمی

صفحه ۳

اول ماه مهر و بازگشایی مدارس

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۳

ننگ و نفرت بر حکومت اسلامی و آپارتاید جنسیتی اش

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۴

ما همه اسماعیل بخشی هستیم!

بهنام ابراهیم زاده

صفحه ۴

قاضی القضاات دستور تجدید نظر داد!

کاظم نیکخواه

صفحه ۴

اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان

عزیزه لطفی

صفحه ۵

اطلاعیه های خبری حزب

۴ کانون داغ اعتراض:
* اعتراضات کارگران هپکو، آذر آب، کنتورسازی قزوین، نیشکر هفت تپه
* مارش کارگران آذر آب در وسط شهر اراک، ادامه اعتراضات کارگران کنتورسازی قزوین و تجمع معلمان بازنشسته کوهدشت و دو خیر دیگر
* ادامه مبارزات کارگران هپکو، همبستگی کارگران آذر آب با کارگران هپکو و ادامه اعتراضات کارگران کنتورسازی قزوین
* کارگران آذرباب با انتشار طوماری خواستار روشن شدن وضع کارخانه شدند

صفحه ۱۰

در ستایش آن سخنور انقلاب

متن پیاده شده گفتگو
در شهریور ۱۳۶۲ با صدیق کمانگر
در باره رویدادهای
نوروز سنندج، فروردین ۱۳۵۸

صفحه ۶

ایرج فرزاد

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تمام بازداشت شدگان هفت تپه باید آزاد شوند!



حزب کمونیست کارگری بر آزادی فوری اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و تمام دستگیر شدگان هفت تپه تاکید میکند. پرونده های امنیتی علیه فعالین اجتماعی باید تماما لغو شود و تمام دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ شهریور ۹۸
۹ سپتامبر ۲۰۱۹

کارگران و مردم این جامعه است و جامعه در مقابل آن ساکت نبوده و ساکت نخواهد ماند. حداقل کاری که حکومت اسلامی و قوه قضائیه اش در برابر مردم باید انجام دهد آزادی فوری اسماعیل بخشی و تمام حامیان کارگران هفت تپه و لغو تمام پرونده های امنیتی علیه آنهاست. دفاع از حقوق کارگران در برابر سرمایه داران مفتخور و نیروهای سرکوبگر جرم نیست. زندانی کردن کارگران معترض جرم است.

ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضائیه حکومت اسلامی بلافاصله بعد از روبرو شدن با اعتراضات علیه احکام سنگین زندان و شلاق برای اسماعیل بخشی و دیگر دستگیر شدگان هفت تپه دستور تجدید نظر در مجازاتهای سنگین برای کارگران را داده است. این عقب نشینی و لوله ای که در میان حکومتیان افتاده بیانگر فضای جامعه ای است که در مقابل حکومت منفور اسلامی محکم ایستاده است و در صفوف آن تشمت و گجج سری ایجاد کرده است. اسماعیل بخشی رهبر محبوب کارگران امروز بطور واقعی يك فرد نیست. يك جنبش است. او صدای طبقه کارگر آگاه و مردم این جامعه است. دستگیری و شکنجه اسماعیل بخشی و محکوم کردنش به زندان و شلاق يك گستاخی آشکار حکومت و دهن کجی به کل

مجازات سنگین علیه بخشی و حامیان هفت تپه از وحشت حکومت است

حامیان هفت تپه نیز در قلب مردم جای دارند و جمهوری اسلامی و قضات مرتجع و سفیه آن میدانند که با این احکام کار بجایی نخواهند برد. اما زورشان را میزنند و با تعفن پراکنی نفرت و انزجار عمومی را شدت می بخشند.

حزب کمونیست کارگری همه کارگران و مردم شریف را به اعتراض به هر شکل ممکن به این احکام وحشیانه فرا میخواند. با اعتراض، با اعتصاب با خبر رسانی، با گسترش مبارزات، با پژواک صدای جنبش شورایی و به هر شکل ممکن باید جانین حاکم را زیر فشار قرار دهیم. میتوانیم زندان ها را باز کنیم. میتوانیم کاری کنیم که قضات و دست اندرکاران حکومت کثیف اسلامی سرمایه داران، از کرده خویش پشیمان شوند.

زنده باد اسماعیل بخشی!
زنده آزادی، برابری
حکومت کارگری!
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ شهریور ۹۸

زندان، محمد خنیفر کارگر هفت تپه ۶ سال زندان. گناه این زندانیان اعتراض به دزدی از حقوق کارگران است. گناهشان دفاع از ابتدایی ترین و بدیهی ترین حقوق کارگران است. آن کله خشکهایی که با احکام سنگین و شنیع زندان و شلاق کارگران و فعالین اجتماعی را به زندانهای طویل المدت محکوم میکنند و تصور میکنند که از این طریق میتوانند حکومتشان را نجات دهند خیلی زود متوجه خواهند شد که اشتباه مهلکی میکنند. همه دیکتاتورها در آستانه سرنگونی آخرین زورشان را میزنند و پرونده دست اندرکارانش را در پیشگاه مردم سنگین تر میکنند. اسماعیل بخشی يك فرد نیست. يك جنبش است. او صدای جنبش شورایی و طبقه کارگر است. او در قلب همه کارگران و مردم جای دارد. با احکام سنگین زندان طبقه کارگر نه فقط ساکت نمیشود بلکه مصمم تر از قبل برای خلاصی از شر حکومت ارتجاع سرمایه داران به پیش میرود. سپیده قلیان و دیگر

بلاخره حکومت اسلامی مجازات اسماعیل بخشی و حامیان کارگران هفت تپه را اعلام کرد. يك مشت جنایتکار و دزد و چپاولگر بعنوان قاضی و دادگاه نشسته اند و اعداد سالهای زندان برای کارگران و فعالین اجتماعی را با يك چرخش قلم افزایش میدهند و خیال میکنند میتوانند حکومتشان را از انقلاب و سرنگونی نجات دهند. امروز شنبه ۱۶ شهریور اسماعیل بخشی رهبر محبوب کارگران هفت تپه و دیگر بازداشت شدگان پرونده هفت تپه و نشریه گام جهت ابراج حکم به بیدارگاه اسلامی منتقل شدند و احکام زیر به آنها ابلاغ شد: اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت تپه: ۱۴ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق، سپیده قلیان: حامی کارگران هفت تپه و کسی که در اعتراض به زندان و شکنجه کنار بخشی ایستاد، ۱۹ سال و ۶ ماه زندان، امیرحسین محمدی فردسر دبیر نشریه گام و غسل محمدی ساناز الله باری و امیر امیر قلی سه همکار دیگر این نشریه: ۱۸ سال

مساعدی برای جمع کردن خانواده های دانش آموزان وجود دارد.

کارگران! معلمان مبارز کردستان!
مردم از محرومیت تحصیلی کودکان نشان ناراضی و نگران هستند. علیه این ستم بر کودکان پیاخیزید، دست بکار شوید! کودکان محروم از تحصیل قربانیان شکاف عمیق طبقاتی کنونی هستند که بر میلیونها نفر از کارکنان و مزدبگیران جامعه توسط جمهوری هار و جنایتکار اسلامی تحمیل شده! چالش تحصیل رایگان مهمترین عرصه درگیری مردم در سطح میلیونی با رژیم استبداد اسلامی در ایران است. این سطح از مبارزه را باید جدی گرفت، افشاکاری بودجه های میلیاردری و بیلبونی برای صرف در جنگ در جبهه اسلام سیاسی و حضور نظامی و لجستیکی در منطقه در سوریه و عراق و لبنان و... به اندازه کافی آشنا و در دسترس است، افشای جنایتهای اقتصادی و غارت زندگی مردم برای تقویت اسلام سیاسی و آدمکشان تروریست اسلامی تا ابدالهر درد و رنج مردم را جواب ننهد، مهم راه حلی است که از میان اعتراض اجتماعی و طبقاتی جامعه برخاسته میشود. کارزار "تحصیل رایگان برای همه کودکان" با به میدان آمدن شما کارگران و معلمان مبارز و مردم تقویت میشود. تجمعی اعتراضی در سطح شهر و محلات و روستاها با شعار "تحصیل رایگان برای همه کودکان" را سازماندهی کنید. شبکه های میدیای اجتماعی را در همین رابطه فعال کنید.

محلین و دانشجویان مبارز!

به نیروی حمایت کننده، مبلغ آتشین و مدافع حق تحصیل رایگان برای کودکان در بیابانها، مدارس و دانشگاه ها را با شعار "تحصیل رایگان برای همه کودکان" پوشش دهید! نیروی جوان و قدرتمند شما توانایی جلب و به تحرك در آوردن جامعه در دفاع از حق تحصیل رایگان برای کودکان را دارا است. نگذاریم فرزندانمان از تحصیل محروم شوند!

۱۷ شهریور ۱۳۹۸
۸ سپتامبر ۲۰۱۹



سطح سراسری فاجعه بار است. در کردستان سالانه بیش از هزار کودک از رفتن به مدرسه محروم و یا در اثر فقر مالی از ادامه تحصیل ناتوان و به اردوی کودکان کار و خیابان اضافه میشوند. ترك تحصیل و کودکان خیابانی پدیده تازه ای نیست. مصائب ترك تحصیل و افزایش هر روزه کودکان خیابانی در میان خانواده های کارگری و زحمتکش به مشکل سنگین و جدی تبدیل شده است. با هر افزایش تعداد بیکاری، عدم تحصیل کودکان خانواده های کارگری افزایش میابد. با شنیدن هر تعداد بیکاری کودکان خانواده های کارگر خود را در معرض تهدید می بینند و امنیت ادامه تحصیل روز بروز کمتر و کمتر میشود.

راه حل نجات کودکان از محرومیت تحصیلی مبارزه ای است که امروز باید به ثمر برسد، و خواست تحصیل رایگان برای همه کودکان تحقق پیدا کند. اعتراضات سراسری کارگران، معلمان و دانشستگان پرچم و خواست "تحصیل رایگان برای همه کودکان" را بلند کرده است. این خواست امروز مورد توجه قرار گرفته و بشعار و کارزار اعتراض طبقاتی مردم و جامعه تبدیل شد است.

تحصیل رایگان در ایران ممکن و عملی است، این کارزار هم اکنون توسط هزاران نفر در سطح سراسری فعال است.

در کردستان يك جنبش وسیع توده ای و اجتماعی با حضور آکتیویستهای علنی که موتور محرک و پیشبرنده این خواست شوند، باید سازماندهی شود. مادام محرومیت از تحصیل در اثر فقر و پایین بودن دستمزد و هزینه های معیشتی است، مادام که اعتراض و مبارزه علیه فقر و پایین بودن حقوق و دستمزدها شکل روتین و گسترده ای را بخود گرفته است، زمینه های

اول ماه مهر و بازگشایی مدارس

اول مهر فرا می‌رسد و مدارس بزودی باز می‌شود. از مجموع ۲۰ میلیون کودکی که باید به مدرسه بروند کمی بیش از ۱۳ میلیون دانش‌آموز می‌توانند راهی مدرسه شوند. آنهم در شرایطی که بیش از هر وقت دیگر دسترسی به امکانات آموزشی گرانتر از همیشه است. بازگشایی مدارس به جای آنکه به یک شادی و خوشحالی عموم جامعه بدل شود برای بخش اعظم جامعه به یک مصیبت و جدال برای تأمین مخارج تحصیلی و باج و خراج شهریه و پرداخت هزینه سنگین وسایل تحصیل بدل شده است. میلیون‌ها کودک نیز بدلیل شهریه و هزینه‌های سرسام‌آور وسایل تحصیل و فقر خانواده از رفتن به مدرسه و تحصیل محروم هستند.

آموزش و پرورش تحت حکومت جمهوری اسلامی، محلی برای دخالت سازمان‌یافته دستگاه‌های امنیتی و عقیدتی جمهوری اسلامی شده است و خرافه مذهب جای استانداردهای علمی در کتابهای درسی را گرفته است.

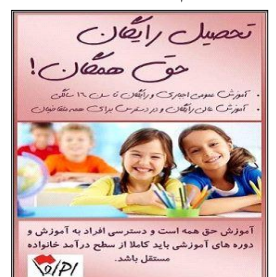
آموزش و پرورش در حکومت جمهوری اسلامی، محلی برای دخالت سازمان‌یافته دستگاه‌های امنیتی و عقیدتی جمهوری اسلامی شده است و خرافه مذهب جای استانداردهای علمی در کتابهای درسی را گرفته است.

مردم شریف و آزادیخواه، خانواده‌ها

کارد به استخوانمان رسیده است. دیگر بس است! این وضعیت اسفبار شایسته کودکان ما نیست. به فراخوان‌های اعتراضی معلمان پیوندید و سال تحصیلی جدید را به سال اتحاد معلمان و خانواده‌ها تبدیل کنید. همه خانواده‌ها دست در دست معلمان مبارز، به صف اعتراض برای تغییر وضعیت فاجعه‌بار آموزشی و به صف مبارزه برای یک آموزش و پرورش شاد و انسانی و پایان دادن به دستگیری و اذیت و آزار معلمان پیوندید.

آموزش شاد و رایگان و غیر مذهبی حق همه کودکان است! معلمان زندانی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند!

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ شهریور ۱۳۹۸
۹ سپتامبر ۲۰۱۹



وقتی که بالایی‌ها دیگر نمیتوانند!

اصغر کریمی



سوء استفاده! آنها پنهان نمیکنند. میگویند باید به مشکلات کارگران رسیدگی کنیم که گروههای خارجه نشین! نتوانند به مقاصد خود برسند. صحنه‌های جالبی جریان دارد.

در پرونده‌ای چنین حساس که خودشان میدانند تمام جامعه به آن حساسیت دارد، این احکام با یک نقشه و با توافق رئیسی و سایر سران قوه قضاییه صادر شده است تا بعداً چند ماه دیگر و در فضایی آرام رئیسی بعنوان نماینده رفت اسلامی! در دادگاه تجدید نظر خواهان تخفیف شود. اما این سناریو یک روز هم دوام نیاورد. حکم را صادر کردند اما وحشت همه آنها را فراگرفت و موجی از نامه نگاری‌ها و تشکیل جلسه دادن‌ها بلافاصله پس از اعلام این احکام شروع شد و سناریوی آنها بهم خورد.

جمهوری اسلامی راهی جز این در مقابل خود ندید که با دستگیری فعالین و احکام سنگین علیه آنها، مرگ خود را عقب بیندازد. اما حکومتی که در بحران لاعلاج فرو رفته است، هر کاری میکند به ضد خودش تبدیل میشود. شبیه سال ۵۷ که حکومت پهلوی یک روز شدت عمل بخروج میداد و روز بعد عقب نشینی میکرد و جامعه هم شدت عمل و هم عقب نشینی را به عقب نشینی بیشتر حکومت تبدیل میکرد. این وضعیت حکومتی است که راهی برای خروج از بحران و بن بستهایش ندارد.

این اتفاقات بر حقایق مهمی تاکید میگذارد:
جنبش کارگری به نیروی قدرتمند و توفنده‌ای تبدیل شده است که هیچ درجه سرکوب و

احکام سنگینی که برای اسماعیل بخشی، محمد حنیفر، سپیده قلیان و دیگر حامیان هفت تپه صادر کردند، جامعه را مرعوب نکرد، خود حکومت را به وحشت انداخت. رئیسی گفت تجدید نظر میکنیم. وزیر کار بلافاصله به رئیسی نامه داد، از تجدید نظر در احکام استقبال کرد و گفت اعتراض حق کارگران است! سخنگوی قوه قضاییه گفت ۱۷ سال و ۱۸ سال واقعیت ندارد منظور ۵ سال و ۷ سال است، معاون روحانی و وزیر کار و وزیر دادگستری بلافاصله کمیسیون تشکیل دادند تا فکری به حال این احکام نکنند، شورای مرکزی خانه کارگر هم فوراً جلسه اضطراری گرفت و در نامه به رئیسی گفت که انصاف رعایت نشده است، یکی از نمایندگان مجلس گفت احکام سنگین برای کارگران هفت تپه کارنامه تلخ قوه قضاییه است، یکی دیگر از نمایندگان مجلس گفت احکام اخیر نشان از آن دارد که رویکرد رئیسی بسیار خشن‌تر از اسلافش است. رئیس کل دادگستری حکومت در خوزستان گفت احضار ۴۱ کارگر هفت تپه به دادگاه نیز بر خلاف فضای مدیای اجتماعی برای اعلام حکم منع تعقیب به آنها بوده است.

عکس العمل مقامات و نهادهای مختلف حکومت در دفاع! از محکومین و علیه تصمیم قوه قضاییه ادامه دارد! هرکدام از مجلسیان و دولتیان و حتی روسای قوه قضاییه تلاش میکنند خود را در پیشگاه مردم تبرئه کنند. همه مدافع کارگر و اعتراض کارگر شده‌اند! اکثر آنها به گروههای خارجه نشین! هم اشاره میکنند و ترسشان را از

دستگیری مانع پیشروی آن نمیشود. همه به سر کارگر قسم میخورند! حکومتیان هم میگویند کارگر حق دارد اعتراض کند.

دوم، دوره ارباب پایان یافته است. دوره ارباب خود جانی‌تکاران شروع شده است.

و سوم حضور کمونیسم و ترس حکومت از آن. این فاکتور غیر قابل محاسبه‌ای در میان حکومتی‌ها شده است. در هر مساله‌ای مجبورند به آن اشاره کنند.

عجز و ناتوانی در صفوف حکومت، تردیدها و شکاف هایشان و انتقاداتشان علیه ارگانهای حکومتی و سیستم قضایی، نشان میدهد که فضا برای تعرض جامعه فراهم شده است. عقب نشینی مقامات حتی اگر از حرف فراتر نرود، قبل از هرچیز فراخوانی به جامعه است که با قدرت بیشتر جلو بیاید و پوزه حکومت و سیستم قضایی اش را به خاک بمالد. بالایی‌ها دیگر نمیتوانند به شیوه سابق حکومت کنند و پایینی‌ها هم این وضع را دیگر تحمل نمیکنند. هفت تپه‌ای‌ها، کارگران و معلمان زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند. رئیسی و مقیسه و کل سران حکومت باید پشت میز محاکمه قرار گیرند.

۱۹ شهریور ۹۸

عجز و ناتوانی در صفوف حکومت، تردیدها و شکاف هایشان و انتقاداتشان علیه ارگانهای حکومتی و سیستم قضایی، نشان میدهد که فضا برای تعرض جامعه و خیزش جامعه فراهم شده است. عقب نشینی مقامات حتی اگر از حرف فراتر نرود، قبل از هرچیز فراخوانی به جامعه است که با قدرت بیشتر جلو بیاید و پوزه حکومت و سیستم قضایی اش را به خاک بمالد.

ننگ و نفرت بر حکومت اسلامی و آپارتاید جنسیتی اش



جمهوری اسلامی يك جنایت دیگر آفرید. سحر خدایاری دختر جوانی را که با تغییر قیافه وارد استادیوم ورزشی شده بود تا بازی مورد علاقه اش را تماشا کند، دستگیر کردند و سپس به شش ماه حبس محکوم کردند. در اعتراض به این حکم، به این بیحقوقی و رفتار جنایتکارانه حکومت با او هفته پیش دست به خود سوزی زد و متأسفانه روز گذشته ۱۸ شهریور در بیمارستان سوانح و سوختگی در تهران جان باخت. جنایتکاران حتی اجازه ملاقات او با خبرنگاران را در بیمارستان به دلیل امنیتی! بودن این پرونده ندادند. جمهوری اسلامی مسبب خودسوزی و مرگ سحر ۲۹ ساله است.

مرگ این دختر جوان برای همه مردم تکان دهنده است. سوال

اینست که چرا در قرن بیست و یکم زنان و دختران باید برای حقوق ساده و بدیهی ای مثل حق تماشای ورزش با فشار و زندان مواجه شوند؟ چرا این دختر جوان به دلیل ورود به استادیوم ورزشی به زندان محکوم گردد؟ این آپارتاید و جداسازی جنسیتی عهد عتیقی و نفرت انگیز چرا باید بر زندگی مردم حاکم باشد؟ اینها و هزاران سوال دیگر را همه مردم و بویژه زنان و دختران می پرسند و به حکومت کثیف اسلامی که زندگی را بر مردم سیاه و تلخ کرده، لعن و نفرت نثار میکنند. شرم بر شما جنایتکاران حاکم از خامنه ای تا روحانی و سایر اوباشی که ۴۰ سال است همه پلیدی ها و کثافت ها، همه افکار ارتجاعی و پوسیده تان را قانون کردید و با سرکوب و جنایت هر روزه بر جامعه حاکم کردید. شرم بر تک تک نمایندگان مجلس و تک تک وزرای حال و گذشته این حکومت، شرم بر تک تک آیت الله های مفتخور، شرم بر همه حامیان ریز و درشتان که سحر خدایاری را هم کشتید.

مطمئن باشید که خشم مردم از

اینهمه جنایت، از آپارتاید جنسی و زن ستیزی تان، از اینهمه دزدی و فساد مقامات و آیت الله های تان، از فقر و محرومیت و ظلم و سرکوب هر روزه تان، از احکام جنایتکارانه تان علیه شریف ترین فرزندان مردم، و از همه ریاکاری ها و افکار و عقاید متحجرتان بزودی منفجر خواهد شد و اثری نه از آپارتاید جنسی تان باقی خواهد گذاشت، نه از هیچکدام از قوانین تان و نه از حکومتتان. خشم و نفرتی که هر روز بیشتر در قلب مردم تلنبار میشود این بار به انقلابی عظیم منجر میشود که به بساط ظلم و جنایت ۴۰ ساله تان پایان خواهد داد.

حزب کمونیست کارگری جان باختن سحر خدایاری را صمیمانه به خانواده و دوستان و بستگانش و به همه مردم تسلیت میگوید. یاد سحر خدایاری گرامی باد.

نابود باد جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری

۱۹ شهریور ۱۳۹۸

۱۰ سپتامبر ۲۰۱۹

رزمنده است. اسماعیل بخشی صدای کل این جنبش است، او و کارگران هفت تپه جنبشی را نمایندگی میکنند که بدون تردید بنیان این حکومت و کل نظم مافیائی سرمایه داری را خواهد کند. هرچه مقاومت حکومت بیشتر باشد انقلاب عمیق تر و ریشه ای تر خواهد شد. به اعتراضات و سرود و شعارهای همین امروز کارگران هیکو و آذر آب و اعلام همبستگی شان دقت کنید! "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی" سرود آنهاست و اعلام همبستگی طبقاتی اولین گام آنهاست. این فضای متحول و شورانگیز را با احکام سنگین ۱۴ سال و ۱۸ سال زندان برای بخشی و مدافعان هفت تپه نمیشود عقب راند. تنها راه برای حکومت اسلامی و قضات و سرکوبگرانش اینست که گورشان را هرچه زودتر گم کنند و بیش از این پرونده خود را سنگین نکنند.

زنده باد اسماعیل بخشی!

زنده باد انقلاب کارگری!

۱۸ شهریور ۹۸

بهنام ابراهیم زاده: ما همه اسماعیل بخشی هستیم!



طبقه کارگر و جنبش شورایی است. دستگیری و شکنجه و زندانی کردن او، نه فقط جنبشی که پرچمش را بلند کرد خاموش نمیکند بلکه عزم همه کارگران و خود را از سرنگونی نجات دهد. احکام اخیر علیه رهبران و فعالین کارگری نشانه درماندگی و وحشت جانین حاکم از اتحاد و یکپارچگی کارگران و رهبران شجاعش است.

بیدادگاه جمهوری اسلامی برای اسماعیل بخشی رهبر محبوب کارگران هفت تپه، حکم شنیع ۱۴ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق تعیین کرده است. برای محمد خنیفر یکی دیگر از کارگران هفت تپه ۶ سال زندان، سپیده قلیان و امیر امیر قلی و عسل محمدی و ساناز الهیاری و محمد حسین محمدی فر به جرم دفاع از کارگران هفت تپه به ۱۸ سال زندان محکوم شده اند.

ما مردم، ما کارگران، و همه فعالین کارگری و اجتماعی جمهوری اسلامی را به زیر میکشیم. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و همه زندانیان سیاسی را از زندان آزاد میکنیم. جنایتکاران اسلامی و قضات مرتجعی که با افزایش اعداد سالهای زندان فکر میکنند حکومت کثیفشان را نجات میدهند، تنها پرونده خود را سنگینتر میکنند. آنها خودشان هم میدانند این حکومت نجات دانی نیست.

زنده باد اسماعیل بخشی
زنده باد اتحاد طبقه کارگر
بر علیه نظام کثیف سرمایه داری

بهنام ابراهیم زاده

فعال کارگری و کودک تهران

شهریور ۹۸

اسماعیل بخشی رهبر

محبوب کارگران است. او صدای

اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان

تهیه و تنظیم: عزیزه لطفی



فشار برای گرفتن اعتراف اجباری از زهرا محمدی



زهرا محمدی فعال مدنی، مدرس زبان کردی و عضو هیات مدیره انجمن فرهنگی نوژین، اهل دهگلان و ساکن سنندج در حالی ۱۱۰ روز از بازداشت موقتش می‌گذرد که تاکنون تفهیم اتهام نشده و حتی مسئولان قضایی سنندج هم سندی دال بر تایید اتهامات وارده بر وی را ندارند.

به گفته خانواده‌ی این فعال مدنی، مدتی قبل زهرا طی تماسی تلفنی به خانواده‌اش گفته که از او می‌خواهند برخی مدارک را امضا کنند تا تعیین تکلیف شده و حکمش صادر شود. به عبارتی می‌خواهند خودش بر علیه خودش گواهی دهد، ولی او امتناع کرده و تمام این اتهامات را واهی دانسته و آنها را رد کرده‌است.

«کافی محمدی»، خواهر زهرا محمدی می‌گوید: «۲ ماه است که ما هیچ خبری از زهرا نداریم؛ در این دو ماه خانواده ما نتوانسته است هیچ تماسی یا ملاقاتی با زهرا داشته باشد و اصلاً نمی‌دانیم کجا نگهداری می‌شود، در چه شرایطی است و اصلاً زنده است یا بلایی سرش آورده‌اند؟ بازجو به خواهر بزرگترم گفته است زهرا باید برگه‌ای را که می‌خواهیم امضا کند تا تعیین تکلیف شود. خب این یعنی

زهرا را تحت فشار گذاشته‌اند تا از او اعتراف اجباری بگیرند».

زهرا ۸ روز نخست بازداشت در انفرادی بازداشتگاه اطلاعات سنندج نگهداری شده است و در اعتراض به وضعیتش اعتصاب غذا کرده بود. زهرا دچار مشکل فقر آهن و کم‌خونی است و برای همین پس از چند روز اعتصاب غذا، وضعیت سلامتی‌اش رو به وخامت می‌رود و هوشیاری‌اش را تا آستانه کما از دست می‌دهد و به‌صورت اورژانسی به درمانگاه اعزام شده و پس از تثبیت وضعیت و درمان اولیه به بخش بازداشت موقت زنان، مرکز اصلاح و تربیت سنندج، منتقل می‌شود.

کافی محمدی می‌گوید بعد از انتقال زهرا محمدی به این بازداشتگاه موقت، خانواده او تا مدتی می‌توانستند او را هر هفته برای چند دقیقه به‌صورت کابینی و از پشت شیشه ملاقات کنند اما از دو ماه پیش، یعنی از ۱۵ تیرماه، ملاقات هفتگی با زهرا قطع شد و از آن تاریخ دیگر هیچ خبری از زهرا ندارند و نمی‌دانند کجا نگهداری می‌شود، در چه شرایطی است و اصلاً زنده است یا نه؟

بازجو در واکنش به اعتراض خواهر به ادامه بازداشت زهرا بی‌خبری از وضعیت او جواب می‌دهد که آنها به خاطر خود زهرا این کارها را انجام می‌دهند و الان روی او فشار گذاشته‌اند تا نامه‌ای را که به او داده‌اند امضا کند. پس از رضایت زهرا به امضای این نامه، تعیین تکلیف می‌شود.

زهرا علاوه بر آموزش زبان و ادبیات کردی در موسسه نوژین، در جریان زلزله کرمانشاه و سیل در لرستان و خوزستان، در چارچوب همان انجمن نوژین و به کم‌اعضای این انجمن، کمک‌های مردمی

جمع‌آوری کردند و برای مناطق آسیب‌دیده بردند.

زهرا محمدی، پیش‌تر هم چند بار به خاطر فعالیت‌های فرهنگی در چارچوب انجمن ادبی نوژین و تدریس زبان کردی در این انجمن، به اطلاعات احضار و بازجویی شده بود.

کافی محمدی می‌گوید آن‌ها نگران فشارهای اعمال‌شده بر روی زهرا هستند و تنها امیدوارند زهرا شکنجه جسمی و فیزیکی نشده باشد. «می‌دانیم زهرا مثل هر زندانی دیگری زیر شکنجه روحی، تحقیر و ترور شخصیت است. همین‌که دو ماه است همه راه‌های ارتباطی او را با خانواده‌اش قطع کرده‌اند، خود بزرگ‌ترین شکنجه برای هر زندانی است. زهرا را بی‌دلیل بازداشت کرده‌اند و اکنون هم می‌خواهند با گرفتن اعترافات اجباری، بهانه‌ای برای موجه کردن بازداشت او بیابند».

جامعه‌ای که ایستاده است و کوتاه نمی‌آید



روایت محبوبه فرحزادی از جلسه با زبیری جامعه‌ای که ایستاده است و کوتاه نمی‌آید صحبت‌های محبوبه فرحزادی چهره‌ای محبوب، معلم بازنشسته‌ای که به جرم آزادیخواهی و دفاع از انسانیت به دادگاه احضار شد.

روایت محبوبه فرحزادی از جلسه با زبیری: روز ۱۶ شهریور در ادامه احضاریه‌ای که در هفته دولت

و روز تکریم از بازنشستگان برایم از اوین هدیه فرستاده بودند به اوین رفتم در بازجویی من تعهد ندادم و شعار روزم هم معلم زندانی آزاد باید گردد بود وقتی در حال نوشتن شعار شدم بازجو خودکار و ورقه را از من گرفت و دیگه بهم نداد منم گفتم اگر خودکار و ورقه را به بدی همین شعار را در چند صفحه می‌نویسم که باز جو گفت تو ما را دست انداختی تو برای ما درد سر شدی می‌ترسیم بهت دست بزینم ویمیری بدش مثل زهرا کاظمی برای ما بشی.

برگرفته از گروه تلگرامی ندای زنان ایران

وکیل مدافع گلرخ ایرایی و آتنا دائمی

وکیل مدافع گلرخ ایرایی، زندانی سابق که اخیراً به همراه آتنا دائمی هرکدام مجموعاً به ۳ سال و ۷ ماه حبس محکوم شده بودند، از تأیید این حکم در دادگاه تجدیدنظر خبر داد. امیر رئیس‌سیان، وکیل دادگستری به انصاف نیوز گفت: حکم دادگاه بدوی گلرخ ایرایی که دو سال و یک ماه از بابت توهین به رهبری و یک سال و ۶ ماه برای تبلیغ علیه نظام بود عیناً در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد. او همچنین درباره آتنا دائمی گفت: من و کالت آتنا دائمی را برعهده ندارم، اما حکم ایشان هم عیناً تأیید شده است.

بلا تکلیفی دانشجوی بازداشت شده مژده نگهبان علی‌رغم صدور قرار وثیقه

بلا تکلیفی دانشجوی بازداشت شده علی‌رغم صدور قرار وثیقه برای «مژده نگهبان» دانشجوی زندانی محبوس است که علی‌رغم صدور قرار وثیقه‌ی ۲۵۰ میلیون تومانی، از ۱۶ تیرماه در بازداشت به سر می‌برد. مژده نگهبان، دانشجوی بازیگری تئاتر، شاعر و فیلم‌نامه‌نویس ساکن تهران است که در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۹۸ بازداشت و به اتهام «توهین به رهبری و» «تبلیغ علیه نظام» تحت بازجویی قرار گرفته است. وی در تاریخ ۲۳ تیرماه و پس از گذراندن ۷ روز بازجویی در انفرادی، به بند زنان

زندان اوین منتقل شد و کماکان در این زندان به سر می‌برد. طبق گزارش منتشره، برای «مژده نگهبان» ۲۵۰ میلیون تومانی صادر شده و خانواده وی نیز اعلام کرده‌اند که توان پرداخت چنین وثیقه سنگینی را ندارند. خواست سراسری آزادی مژده نگهبان.

واکنش پروانه سلحشوری نماینده مجلس در واکنش به خودسوزی دختری بخاطر ورود به ورزشگاه برای تماشای فوتبال بازداشت و به شش ماه حبس محکوم شده بود

پروانه سلحشوری، نماینده مجلس در واکنش به خودسوزی دختری که به خاطر ورود به ورزشگاه برای تماشای فوتبال بازداشت و به شش ماه حبس محکوم شده بود، گفت: دچار نوعی بی‌تفاوتی و کرختی اجتماعی هستیم. این بی‌تفاوتی همه بار را به دوش فعالان اجتماعی، سیاسی انداخته است و آنها که تعداد زیادی هم ندارند همه بار را به دوش می‌کشند. متأسفانه شاهدیم که آنها هم اگر صدایشان از حد معمول بالاتر رود تحویل زندان داده می‌شوند و هزینه بسیاری می‌پردازند.

وی افزود: «مگر سوختن یک دکه در در تونس منجر به انقلاب نشد؟ پس چرا ما اینقدر نسبت به هم بی تفاوت هستیم؟ چرا وقتی این همه زنان را تحت فشار قرار می‌دهند، ساکت هستیم و کسی حرفی نمی‌زند؟»

سلحشوری همچنین گفت: «من نمی‌دانم چطور می‌توان به مسئولان کشور گفت که هیچ جای دنیا این روش وجود ندارد. ۵۰ کشور مسلمان داریم و کشورهایی مثل هند که جمعیت مسلمان بسیار دارد؛ در هیچ کدام چنین سبکی پیشه نشده است.»



**حزب کمونیست کارگری برای برابری کامل و
بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند.**

در ستایش آن سخنگور انقلاب

متن پیاده شده گفتگو در شهریور ۱۳۶۲ با صدیق کمانگر در باره رویدادهای نوروز سنندج، فروردین ۱۳۵۸



ایرج فرزاد

نیست و احتمالاً حداقل يك نوار دیگر هم وجود داشته است که محفوظ نمانده است.

کیفیت صدا خوب نیست و با توجه به گذشت حدود ۲۸ سال (در زمان پیاده کردن نوار، سپتامبر ۲۰۱۱) از ضبط آن گفتگو، چون به فاصله کوتاهی پس از کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران، شهریور ۱۳۶۲، انجام شده است، سطح کیفیت نوار پایین تر از زمان انجام آن مصاحبه است. پیاده کردن عین جملات کاری بسیار دشوار، اگر نه ناممکن، بود. با اینحال من در جریان دیجیتالیز کردن و پیاده کردن آن گفتگو و مصاحبه، تمام سعی ام را کرده ام که به محتوای واقعی آن وفادار بمانم. متن کتبی و پیاده شده ای که میخوانید، در حقیقت نه پیاده شده و کتبی شده عین جملات در بیان شفاهی، که استخراج از محتوای گفته هاست با وارد کردن اصلاحات انشایی برای حفظ انسجام جوهر مواضع صدیق، لینک به اصل نوار دیجیتالیز شده، در پایان این متن ضمیمه شده است.

این گفتگو علاوه بر اینکه يك روایت اصیل از زبان یکی از عناصر اصلی دخیل در آن رویدادها و در شکل و جهت دادن به سیر اتفاقات است، بلکه بعلاوه يك منبع اورجینال برای هر محقق و نویسنده و مورخ است که قصد مکتوب کردن آن دوره پر تلاطم را داشته باشد. اسناد و فاکتها و اطلاعاتی است که میتوان با رجوع به آنها خاستگاه سیاسی جریانات مختلف، از اسلام سیاسی و جنبش های اسلامی گرفته تا سازمانهای ناسیونالیست و کمونیست، که در آن مقطع با کومه له تداعی میشد، و موقعیت سیاسی دیگر "شخصیت"ها را و نواقص و کمبود ها را "انتزاع" کرد. این مصاحبه بطور روشن نقش و جایگاه شخصیت سیاسی و نیروی متشکل سیاسی بطور عام و نقش و جایگاه شخصیت و مبارز کمونیست و سازمان و حزب کمونیستی، بطور خاص، را بر سیر تحولات جامعه در مقابل ما میگیرد. کسی که به سخنان صدیق گوش میدهد،

بخصوص اگر خود را مارکسیست و کمونیست بداند، تشخیص میدهد که انگار صدیق "تزه های فوئر باخ" مارکس را حتی بدون اینکه آنرا خوانده باشد، عملاً دارد "پیاده" میکند و به آن عمل میکند.

همه جا تشخیص میدهم که صدیق در جایی محکم ایستاده است و میخواهد که جامعه را بسوی "آنجا" و به دنبال خود هدایت و رهبری کند که به آن هدفی برسند که صدیق انتخاب و تعیین کرده است.

در این گفتگو، صدیق را به عنوان يك "رهبر" و "سخنگور انقلاب" باز میشناسیم. و این استنتاج صرفاً از روی تعلق خاطر عمیق من به او و یا بخاطر رفاقتهای دیرین من و رفقای قدیم و جدید او نیست. رهبر، یعنی کسی که درست بر سر "دوراهی"ها سریع و قاطع تصمیم میگیرد و پای گفتار و کردار خود و همه عواقب "پیش بینی نشده" و از قبل "تضمین نشده" آن تصمیم و اراده می ایستد. در دو جا از این گفتگو، این اراده مصمم در مواجهه با تردید بر سر دوراهی را میشنوید و میخوانید. یکی وقتی است که در نتیجه تیراندازی افراد کمیته اسلامی وابسته به آخوندی به نام صفدری به مردم که برای اعتراض به تخلیه انبار غله "سیلو" در برابر استانداری تجمع کرده بودند، فضای شهر به حالت انفجار میرسد و افراد وابسته به سازمانها و احزاب در مقر ستاد لشکر ۲۸، "شورای موقت انقلاب سنندج" را پایه ریزی میکنند. صدیق در اینجا بر سر يك دوراهی قرار دارد، او "رسماً" هنوز سخنگو و نماینده و حتی "عضو" سازمان "کومه له" نیست و از طرف کومه له هم طرح و نقشه از پیشی برای شرکت در چنان ارگانی در میان نیست. صدیق تا آن وقت از طرف "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" حرف زده است و در صحنه سیاست علنی سخن گفته است. بقیه، از جمله حزب دمکرات و سازمان فدائی نمایندگان خود را معرفی میکنند. "زند"ی حزب دمکرات که اتفاقات سنندج را به عهده ای "آشوبگر" نسبت داده بود، صدیق را بشدت عصبی کرده و به خشم آورده بود. حزب دمکرات برای خوش

رقصی نزد اسلامی ها، از زبان دفتر سیاسی حزب دمکرات اعلامیه محکوم کردن "غانله چی" ها را در سنندج برای روزنامه های سراسری فرستاده و آنها هم چاپ و توزیع کرده بودند. آنجا صدیق میماند در روبرو شدن با این واقعیت که دست اندرکاران واقعی اتفاقات سنندج، رفقای کومه له بوده اند، اما در سطح رهبری "سیاسی" و آنجا که به گفته خود او، بحث "دست بدست شدن قدرت" در میان است، کومه له یا غایب است و یا کماکان "از پائین با توده ها" است و صحنه سیاست از "بالا" را برای همان حزب دمکرات با آن موضع ضد انقلابی، خالی کرده است. در ثانیه هایی بسیار گذرا و مهم "دل به دریا میزنند" و با خود میگویند "هرچه بادا باد" و اعلام میکنند که اسم او را به عنوان نماینده سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) بنویسند. به نظر من یکی از دو تحول مهمی که کومه له را به آن جایگاه رساند، یکی همین تصمیم صدیق بود. صدیق به تعبیر بسیار منصفانه و واقع بینانه فواد مصطفی سلطانی "رهبر واقعی" کومه له در آن نقطه عطف تاریخی بود. صدیق با آن رفتارش، کومه له، يك محفل مخفی را به معنی واقعی به سطح يك حزب سیاسی ارتقا داد. به این معنی، صدیق اگر چه هنوز طبق موازین "کنگره اول" کومه له، شایسته عضویت نبود، اما این او بود که با آن تصمیم تاریخی، کومه له را به عضویت خود در آورد. یاد آوری کنم که معیار عضویت در کومه له، این بود که متقاضی "باید آماده باشد زندگی زحمتکشی را بطور حرفه ای در دورافتاده ترین روستاهای کردستان، انتخاب کند". بر آن معیار در جلسات موسوم به کنگره اول، که ۳۷ روزاً طول کشید و نزدیک به دو ماه قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، پایان یافت، مجدداً تاکید شد. در اوضاعی که همه شهرها و کارخانه ها و محل های کار و زیست در شهرها در جوش و خروش بود و سنگر بندی و باریکادها برپا شده بود، لیاقت عضویت در "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" با معیار چشم بستن به شهر و در

پیش گرفتن "تصوف" زندگی زحمتکشی آن هم بطور "حرفه" ای در سکوت و سکون روستا و با محافظه کاری و حسابگری دهقان، ارزیابی میشد. صدیق با "تحمیل" خود نه تنها به عنوان عضو کومه له، که رهبر در صحنه جدالهای انقلاب، تعریف از عضویت را هم زیر و رو کرد. صدیق و طیف وسیعی که در دل آن تحولات برق آسا و در غللبان مردم و کارگر و تحصیلکردگان شهری، کومه له را نمایندگی کردند، به معنی واقعی کلمه سازندگان کومه له بر آمده از بستر آن روزهای پر تب و تاب بودند. آن کومه له که صدیق با آن متد و روش انقلابی آن را "از آن خود" کرده بود، هیچ ربطی به سنتهای کمیته حزب دمکرات، در سالهای ۱۳۴۶ تا ۴۷ نداشت. پیشینه و "زمینه" ناسیونالیستی حرکت مسلحانه موسوم به جریان ملا آواره شریفزاده که باز هم در همان نشستهای کنگره کذائی، با میراث های آن "بیعت" مجدد شده بود.

به این ترتیب صدیق در اس انبوه عظیم کمونیستهای قرار گرفت، که آن تعریف از پیشینه و تاریخ کومه له را از سال ۱۳۴۸ تا سالهای پایانی دهه ۱۳۵۰، "قاچ" کردند. او و آن صف، عروج سازمانی جدید که تاریخ تاسیس واقعی آن در کوران این سالهای بحران انقلابی بود، اعلام "علنی" کردند.

اتفاق دوم که کومه له را به عنوان يك نیروی چپ و کمونیست و دارای نفوذ کلام اجتماعی نه تنها در کردستان، بلکه در سراسر ایران، مطرح کرد، نه شرکت در "هیات نمایندگی خلق کرد" برای خودمختاری و یا طرح "هشت ماده ای"، بلکه وقایع پس از خلع سلاح اولین مقر سپاه پاسداران متشکل از مکتب قرآن مفتی زاده در شهر مریوان بود. علاوه بر جایگاه فواد از شخصیت های برجسته کومه له و کادرهای معدود کومه له چون حسین پیرخضری، نقش رفقای هنوز "غیر کومه له" ای در "کوچ مریوان" از جمله "عطا رستمی، عبدالله دارابی، مجید حسینی، رثوف کهنه

در این شماره ایسکرا مقدمه ای توسط رفیق ایرج فرزاد بر متن کتبی سخنرانی رفیق صدیق کمانگر را منتشر میکنیم.
(توضیح ایرج فرزاد و متن پیاده شده سخنان صدیق کمانگر از سایت ایرج فرزاد برگرفته شده است)
جا دارد بعنوان سردبیر نشریه ایسکرا به اطلاع خوانندگان برسانم، انتشار نشریه ایسکرا از ۱۰۰۰ شماره گذشته است. رفیق ایرج فرزاد پیشتر در انتشار شماره های زیادی از این نشریه که امروز از مرز ۱۰۰۰ شماره گذشته است، بعنوان سردبیر سهم با ارزش و ماندگاری داشته است.

سردبیر نشریه ایسکرا

عبدل گلپریان

۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱

.....

توضیح:

عنوان گفتگو در نوار "در باره رویدادهای سنندج، گفتگو با صدیق کمانگر" است و در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ انجام شده است. نوار مصاحبه و سوال و جواب است با صدیق کمانگر که محتوای آن بازخوانی و بازگویی اتفاقات و تحولاتی است که به نوروز سنندج معروف شده است. صدیق به عنوان فاکتور اصلی در ایجاد آن رویدادها و نقش بلامنازع رهبری خود، که گاه با زیاده روی در "تواضع" و کم اهمیت نشان دادن نقش فردی او همراه است، شنونده و خواننده را نه تنها در جریان واقعی جزئیات آن تحولات قرار میدهد، بلکه بطور بسیار روشنی جایگاه و نقش شخصیت در تاریخ، و به تعبیر من "نقش شخصیت در ساختن تاریخ" را بازخوانی و مرور میکند.

توضیح چند نکته را در مورد متن پیاده شده این نوار لازم میدانم. این نوار به نظر میرسد که کامل



متن پیاده شده سخنان صدیق کمانگر

حکومت اسلامی عمل می‌کردند. قدرت سازماندهی ما روز بروز بیشتر می‌شد. تظاهرات وسیعی برای مثال در حمایت از مبارزات مردم شهر میروان و یا پشتیبانی از طرح "هشت ماده ای" در شهر سنندج راه افتاد. از طرف جمعیت برای سازماندهی نیازهای مردم و اداره امور شهر، اقدامات جدی ای انجام شد. کانونهای زیادی مثل کانون معلمان، کانون دانش آموزان، سندیکاها، از جمله سندیکای جوشکاران سنندج که قبلا هم وجود داشت، و سندیکای خبازان شکل گرفتند و توسعه یافتند. سندیکای کارگران شهر سنندج بویژه خیلی فعال بود و مورد پشتیبانی جمعیت قرار گرفتند. کارگران سد، کارگران پوشاک و سنگ بری ها در سندیکای کارگران بودند. همه این سندیکاها با جمعیت تقریبا همکاری مستقیمی داشتند. بنابراین جمهوری اسلامی نمیتوانست حاکمیت خود را برقرار کند، چون نه تنها چنین قدرتی نداشت بلکه حرکات مردم رادیکال تر و سازمانیافته تر میشد. از این نظر از همان روزهای اول دارو دسته مکتب قرآن و جماعت صفدری در صدد بودند که به نوعی جمعیت را منحل بکنند. چنین وضعیت انقلابی ای فقط به شهر سنندج محدود نبود. در شهرهای دیگر هم وجود داشت و جمهوری اسلامی قصد داشت که به نوعی این موانع را از بین ببرد. مفتی زاده برای مثال در همه مساجد و نماز جمعه ها تبلیغات سیستماتیکی علیه "کمونیست" ها راه انداخته بود. جمعیت دفاع از آزادی دیگر يك جمعیت "دموکراتیک" نبود، جایی بود برای فعالیت کمونیستها. مردم، من و رفقای دیگر را دیگر فقط به عنوان افراد آزادیخواهی که از همان روزهای اول در کوران مبارزه بوده اند، و مورد اعتماد بودند، نمیشناختند، بلکه به عنوان



پادگان سنندج بعد از قیام در شهر سنندج اصلا دست نخورده بود. واقعیت این است که ما از همان روزهای قیام نقشه هایی برای خلع سلاح پادگان ارتش و ژاندارمری داشتیم و امکانات مناسبتری هم برای اجرای نقشه های ما وجود داشت. اما به دلیل اینکه از طریق نیروهای وابسته به مکتب قرآن و مفتی زاده تقویت شده بودند و نگران عکس العمل شدید بودیم، قدری تردید داشتیم. تماسهایی با برخی از افسران و نظامی های داخل پادگان داشتیم و شورای انقلابی افسران و درجه داران نیز تشکیل شده بود. در مهاباد، اما، پادگان خلع سلاح شده بود. شهروانی در سنندج خلع سلاح شده بود و مرکز شهروانی حتی به دفتر چریکهای فدائی تبدیل شده بود.

زنداد توسط مردم و در جریان قیام خلع سلاح شد، کلاترئی ها خلع سلاح شدند. ادارات دولتی مثل دادگستری سر جای خودشان بودند، ولی کاره ای نبودند. به این ترتیب در سنندج حاکمیت چند گانه وجود داشت. جمعیت (دفاع از آزادی و انقلاب) در کارهای اجرایی دخالت میکرد. بسیاری از کارهای مربوط به دادگستری را ما انجام میدادیم. بطور دوفاکتو طوری شده بود که دادگستری نامه ها و ابلاغیه های ما را برسمیت میشناخت. پلیس راه هم اگر چه ظاهرا سر جای خود بود، اما عملا کارها را ما انجام میدادیم. نفوذ زیادی بین مردم داشتیم. مساله مصادره زمین توسط مردم که در جریان قیام شروع شده بود، بعد از روزهای قیام ادامه پیدا کرد و مورد پشتیبانی جمعیت قرار گرفت. در تمام ادارات، از بیمارستان گرفته تا اداره دارایی و بویژه اداره کار ما میتوانستیم در کارها دخالت بکنیم. استانداری به نحوی دوباره دایر شد، ولی قدرتش در دست ما نبود. نیروهای مفتی زاده که از طرف رژیم جدید به آنها اسلحه داده شده بود، مثل ارگان جمهوری اسلامی عمل میکردند. افراد وابسته به "صفدری" هم که در واقع قبل از قیام نماینده جریان اسلامی وابسته به خمینی را بر عهده گرفته بودند، دیگر اکنون به عنوان نماینده

بدست شدن قدرت سیاسی" و متصل کردن این "اراده" فردی به قدرت سازمانی يك حزب سیاسی، و در اینجا و در آن مقطع تشکیلات کومه له، فقط با این شیوه صدیق ممکن شد.

جهت اطلاع خوانندگان، تمام "عناصر اصلی" شورای انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی، بهشتی، رفسنجانی، طالقانی و بنی صدر برای پایان دادن به "غائله" ای که سازنده و سازمانده و رهبر و سخنگو و سخنور برجسته آن صدیق بود، به سنندج آمده بودند و در سالن دانشگاه رازی در نزدیکی "میدان اقبال" مستقر شده بودند.

نکنه دیگر بسیار برجسته این گفتگو، ظاهر شدن و سخن گفتن صدیق به عنوان نماینده "کمونیستها" و توصیف رویدادهای سنندج با تعبیر "تقابل رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی با کمونیستها" است. او میگوید اگر در دوره مبارزه علیه رژیم شاه، "توهمات" نسبت به ماهیت طبقاتی جریانهای اسلامی هنوز عمل میکرد، رویدادهای سنندج و نقش خود او، نشان هرچه "طبقاتی" تر شدن مصافها و فروپختن شائبه های توهمات بود. او به روشنی میگوید گرچه مردم برای "طرح خودمختاری" و یا "طرح هشت ماده ای" تظاهرات هم میکردند، اما، تصویری که اتفاقات سنندج در تمام ایران از خود بر جای گذاشت، يك رویارویی تماما "طبقاتی" بود و جدالی بود بر سر تعیین تکلیف این سوال: "قدرت سیاسی" نمایندگان سیاسی و حزبی کدام طبقه؟

و آخرین نکته، جرات و شهامت صدیق در چشم دوختن به واقعیات است. آنجا که متوجه میشد "مردم توان ادامه مقاومت تا خلع سلاح پادگان لشکر ۲۸" را ندارند، انقلابیگری و شنا کردن برخلاف جریان را با آوانتوریزم اشتباه نمیکند و شجاعانه میگویند حال که امکان گرفتن "تمام قدرت" و يك کاسه کردن قدرت سیاسی، عملا موجود نیست، "ناچار" از تن دادن به "سازش" است و به تثبیت "قدرت دوگانه" فکر میکنند. این واقع بینی برعکس ذهنیگری روشن فکر خورده بورژوا، همیشه در فکر قدرتمندتر کردن مردم و بسط نفوذ کمونیسم با توجه به نیروهای واقعی و فعال در صحنه جدال سیاسی است، را بوضوح در این گفتگو شاهد هستیم.

خواندن متن کتبی و استخراج محتوای اصلی آن مصاحبه را به همه توصیه میکنم. به این وسیله امیدوارم توانسته باشم گوشه کوچکی از دین خود و بسیاری دیگر از همسنگران و یاران و هم زمان او را به صدیق عزیز ادا کرده باشم و یاد این یار و رهبر سیاسی و کمونیست را زنده نگاه داشته باشم. ایرج فرزاد نیمه اول سپتامبر ۲۰۱۹

پوشی، عبدالله نودینیان و بسیاری دیگر برجسته بود. تصمیم مبارزان شهر میروان برای خلع سلاح این اولین مقر سپاه پاسداران در روز ۲۳ تیر ماه سال ۵۸ عملی شد که در جریان آن، از جمله رثوف کهنه پوشی جان باخت. خود فواد در آن لحظات در میروان حضور نداشت و در مناطق دیگر در گیر مسائل دیگری بود.

صدیق مصداق واقعی يك رهبر سیاسی به معنای کامل کلمه بود. خصلت برجسته هر انقلابی واقعی که آن هنگام که "تنها" و از حمایت اکثریت محروم است و در "اقلیت" قرار دارد، درست بر سر دوراهی و در تردیدها، تصمیم دقیق و قاطع میگیرد و آماده پاسخگویی به نتیجه تصمیمات "خود" است. مورد دوم، حضور صدیق در سالن اجتماعات دانشگاه رازی است که افراد هیات اعزامی "شورای انقلاب اسلامی" با توپ پر و با ارشاد از طریق سعایت ها و توطئه های دارودسته مفتی زاده، با اعلام حکم دستگیری و اعدام صدیق، حضور و عروج نکبت حاکمیت اسلام سیاسی را اعلام میکنند. سخنگوی این "پرخاش" ابتدا "آیت الله طالقانی" است که به تعبیر واقعی صدیق ترس و وحشت خود از حضور وسیع و کم نظیر مردم در شهر و انعکاس حوادث "آدمه انقلاب" در سنندج را با داد و فریاد پنهان میکنند. این طالقانی است که میگوید این صدیق کمانگر کیست که این غائله را راه انداخته است، او را بگیرد و به سزای اعمالش برسانید. اما صدیق از آن بیدها نبود که با آن بادها بلرزد. متقابلا بر سر طالقانی فریاد زد که خود شما کی هستید که بعد از کشتار مردم، طلبکار هم ظاهر میشوید؟ طالقانی که در مقایسه با رفسنجانی و بهشتی و بنی صدر، روز قبل از جلسه با لات و لومپنهای مفتی زاده و مکتب قرآن، زیاد تحویل گرفته نشده بود، با تعرض صدیق جا زد و گفت: "پسرم" من ناراحتی قلبی دارم چرا بر سرم داد میزنی؟! نفر بعدی آیت اله "بهشتی" است که پس از فرورفتن طالقانی در سکوت و بیماز خطر حمله قلبی ناشی از تعرض بموقع صدیق، حکم اعدام صدیق را دوباره فریاد میزنند. با اولین داد و بیدادهای صدیق همانجا از جا برمیخیزد و بر سر بهشتی داد میکشد که شما صلاحیت محاکمه من را ندارید و من بپیچوجوه حاضر نیستم به هیات بی صلاحیت جمهوری اسلامی "بازجویی پس بدهم" لحن ها در مقابل این موضع حق به جانب و تعرضی، نرم میشوند و سرانجام کار به آنجا میرسد که طالقانی توافق میکنند که "برادرانه" مسایل را حل کند. از جمله آنها اینکه شهر سنندج از طریق انتخاب يك شورا توسط مردم، اداره شود. ظاهر شدن به عنوان يك رهبر سیاسی مدعی "قدرت" و عنصر دخیل در "دست



از صفحه ۷ در ستایش آن سخنور ...

اقدامی را نداشتم، چکار باید بکنم؟ "دل به دریا زدم" و خطاب به آنهایی که داشتند اسامی سازمانها و احزاب تشکیل دهنده شورای موقت انقلاب را مینوشتند گفتم من نماینده سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) هستم! چون از هر حزب و سازمان اسم دو نفر را میخواستند، اسم شخص دیگری را که آنجا بود ولی عضو کومه له نبود اما سمپاتی داشت ذکر کردم که با سکوت رضایت آمیز او روبرو شد. همه تعجب کردند که آها پس کومه له ای که تا آن وقت فقط در اعلامیه هایش وجود داشت اکنون نماینده مجسم انسانی هم دارد!

من به شماره ساعد و طندوست زنگ زد، رفقا آنجا "جلسه" داشتند و من به آنها گفتم *چکار دارید میکنید؟!، در ستاد لشکر شورای انقلاب تشکیل شده است! رفقا فوراً آمدند. فواد و ساعد از جمله آنها بودند و وقتی ماجرای اسم نویسی خودم را از طرف کومه له با آنها در میان گذاشتم، گفتند، بویژه فواد، کار خوبی کردید. مردم سرانجام پادگان ژاندارمری را تصرف و خلع سلاح کردند و پس از سازماندهی خود به قصد خلع سلاح لشکر ۲۸ مجدد به طرف پادگان رفتند. فرمانده لشکر که تسلیم ما شده بود، فرمان تسلیم پادگان را صادر کرد. اما "سرلشکر قرنی" که فرمانده کل ارتش بود، او را خلع و یک سرگرد حزب الهی را بجای او انتصاب کرده بود. از آن به بعد خمپاره باران شهر شروع شد، به مردم تیراندازی کردند و تعدادی را کشتند. اما پادگان ژاندارمری تماماً خلع سلاح شده بود. و حدود هشت هزار قبضه اسلحه به دست مردم افتاد.

ما دیدیم که شهر خمپاره باران میشود و فردا به احتمال قوی ارتش به داخل شهر سرازیر میشود و دست به قتل عام میزند. خطری جدی بود. آنجا بود که ما در شورای انقلاب تصمیم به مقاومت گرفتیم. "قیام" به معنی اخص کلمه شروع شده بود و جایی برای عقب نشینی نبود. اوضاع دیگر مثل راه انداختن تظاهرات خیابانی نبود. مصافی بود بر سر قدرت و بدست گرفتن قدرت سیاسی. اینجا بود که ما

کردند. مردم به خلع سلاح دو مقر کمیته اسلامی صفدری در داخل شهر اکتفا نکردند و منزل او را نیز تصرف و سلاح و وسایل آنرا مصادره کردند. خود صفدری به داخل پادگان سندانج فرار کرده بود. مردم به طرف ستاد لشکر که در داخل شهر بود براه افتادند و برای محاصره پادگان ژاندارمری که در جوار پادگان لشکر ۲۸ قرار داشت، دست بکار شدند. ساختمان ستاد لشکر در داخل شهر واقع در خیابان شاهپور، تصرف شد و من از آن پس آگاهانه وارد ستاد لشکر شدم. فرمانده ستاد لشکر آنجا حضور داشت و در دست مردم بود. ستاد لشکر پر از مردم بود، اما مشخص نبود چکار باید بکنند. ما فرمانده لشکر را از دست مردم درآوردیم و آنها هم او را تحویل ما دادند. به فرمانده لشکر گفتیم که اطاق دفتر فرماندهی را باز کند که پس از قدری مقاومت تسلیم شد و ما وارد اطاق فرماندهی لشکر شدیم. در اطاق نمایندگان چریکهای فدائی، و جمعیت و حزب دمکرات و نماینده یک تشکل دیگر که اسم آن یادم نیست حضور داشتند. برای تشکیل "شورای موقت انقلاب سندانج" جر و بحث زیادی صورت نگرفت. آن شورا عملاً تشکیل شد. همه توافق کرده بودیم که پادگان باید تسلیم شورای موقت انقلاب بشود. به فرمانده لشکر گفتیم باید دستور تسلیم پادگان را صادر کند و او توافق کرد. همزمان با تشکیل شورای موقت انقلاب در ستاد لشکر، مردم تقریباً نیمه ای از پادگان ژاندارمری را تصرف کرده بودند و رفقای ما نقش فعالی در این رابطه داشتند. حتی عبدالله مهدی آنجا دستگیر شد که بعد آزاد شد.

وقتی شورای انقلاب را تشکیل دادیم، متوجه شدم که همه دارند به اسم خود و سازمان و حزبشان حرف میزنند و از کومه له تنها من آنجا بودم. هیچکدام از دیگر رفقای کومه له آنجا نبود که با او مشورت کنم. بر سر یک دوراهی قرار گرفته بودم. لحظات خیلی حساسی بود. فکر میکردم که همه کارهای عملی را کومه له انجام میدهد و اگر در شورای انقلاب به اسم خود ظاهر نشود فرصت بسیار بزرگی را از دست داده است. از طرف دیگر هم پیش خود میگفتم که من "اجازه" رسمی چنین

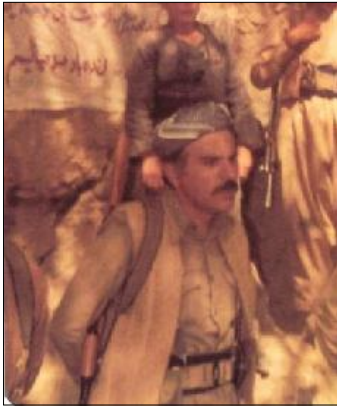
دیگر تضاد بین دارو دسته مفتی زاده و صفدری وجود داشت که مردم از آن به نفع خود استفاده میکردند. مردم در تضاد بین دارو دسته مفتی زاده و صفدری میخواستند به نفع حاکمیت خود استفاده بکنند. این سوال در ذهن مردم ایجاد شده بود که چرا پادگان سندانج دست نخورده باقی مانده است و این دارو دسته ها در ابقای آن فعال اند؟ از این نظر نگرانی از اینها در بین مردم شکل گرفته بود. علاوه تظاهرات بر علیه "قیاده موقت" در شهرهای کردستان و بویژه سندانج براه افتاده بود. حتی در سندانج چند نفر از افراد قیاده موقت دستگیر شدند که با دخالت دارو دسته مفتی زاده بالاخره آزاد شدند.

از جمله اقدامات دیگر رژیم اسلامی مسلح کردن فئودالها و زمیندارهای بزرگ و عشایر بود. مردم همه این حرکات را در این جهت میدیدند که رژیم اسلامی میخواهد حاکمیت خود را در کردستان مستقر بکند، رژیم به این ترتیب نه تنها میخواست که دستاوردهای قیام را از مردم کردستان پس بگیرد، بلکه خواستهای ملی را که از جمله مثلاً در تظاهرات برای خودمختاری در کردستان راه افتاده بود و قدرتمند تر هم شده بود نیز خفه و سرکوب کند. از این جهت وقتی مردم شنیدند که سیلو را خالی کرده اند و گندم ها را برده اند، به تظاهرات پرداختند و برای اعتراض در استانداری تجمع کردند. در جریان تیراندازی به تجمع مردم یکی از شهروندان سندانج که اسم او را فراموش کرده ام، کشته شد. و همین مثل یک جرقه ای بود که شهر را منفجر کرد و به آتش کشید. و سرآغاز قیامی دیگری بود که این بار مرزها کاملاً مشخص شده بودند. مردم برای خلع سلاح پادگان و خلع سلاح کمیته دار و دسته اسلامی صفدری براه افتادند. کمیته اسلامی صفدری، که خودش قبلاً فرار کرده بود، از طرف مردم تسخیر شد و در جریان تقابل مسلحانه "شاطر ممد" و پسرش که از افراد کمیته اسلامی بودند، کشته شدند و دارو دسته مفتی زاده هم خود را قاطعی مردم کردند. افراد دیگری از جمله کسی به نام "استاد مرتضی" که صاحب کارخانه سنگ بری در سندانج بود و متولد کرمانشاه، فرار

افراد شناخته شده و مورد اعتماد و با اسامی مشخص و به عنوان "کمونیست" ها میشناختند. حتی یادم هست که ما را به عنوان رهبران واقعی چریکهای فدائی میشناختند. برای مثال وقتی چریکهای فدائی ساختمانی را برای تبدیل کردن به مقر خود مصادره کردند، به ما مراجعه کردند. بطور عموم این تصویر جا افتاده بود که کشمکش های جاری بین کمونیستها و رژیم جمهوری اسلامی است. اوضاع با دوران قبل از قیام تفاوت کرده بود، ما سازمانیافته تر و متشکل تر بودیم. توهمن در مورد جریانات اسلامی قبل از قیام شروع به ریزش کرده بود و در کردستان، مخصوصاً در سندانج توهمن در این مورد فروریخته بود. تبلیغات خیلی بیشتر رنگ طبقاتی بخود گرفته بود و حتی مسائل ناسیونالیستی زیاد برجسته نمیشد. از طرح خودمختاری حمایت میشد و تظاهرات انجام می شد، ولی ناسیونالیسم بر خلاف مهاباد که در آنجا قوی تر بود، در سندانج غالب نبود. در سندانج و مریوان، بطور مشخص، رنگ طبقاتی مبارزات قوی تر بود. این شرایط امکان میداد تا "تکلیف قدرت" در شهر سندانج روشن شود و دست بدست بشود. و همین نکته بود که زمینه جریانات و مسائل "نوروز ۵۸" را تشکیل داد. به این دلیل بود که مسائلی مثل اینکه دارند ذخایر "سیلو"ی سندانج را خالی میکنند و یا مشکلاتی که وارد دسته مفتی زاده بوجود می آوردند، موجب براه افتادن تظاهرات میشد. و حتی از همان دوران قیام و در روزهای منتهی به نوروز ۵۸ بارها اتفاق افتاده بود که کار به تقابل و زد و خورد بین جریانات مکتب قرآن و اسلامی ها از یک طرف و کمونیستها از طرف دیگر کشیده شده بود. بعنوان مثال آنها در مساجد برعلیه ما تبلیغات میکردند و ما که میرفتیم فضا بیشتر جنبه طبقاتی بخود میگرفت و مردم را سازمان میدادیم.

جریان "سیلو" به این ترتیب بود که در شهر شایع شد که رژیم دارد سیلو را خالی میکند. بحث اینطور بود که رژیم دارد مردم سندانج را محاصره اقتصادی میکند و برای مردم نقشه ها و توطئه هایی در آستین دارد. از طرف

در ستایش آن سخنور ...



تقابل را نداشتیم. از طرف "قرنی" دستور سرکوب شدید مردم شهر و ویران کردن آن صادر شده بود. ما از طریق رفقایی در جریان مکالمات بین پادگان و فرماندهی کل ارتش، "قرنی"، قرار گرفته بودیم و میدانستیم که دستور ویران کردن شهر داده شده بود. این فاکتور باضافه اینکه ما میدیدیم که مردم توان یک مقاومت مسلحانه قاطع را نداشتند ما را مجبور کرد که به یک سازش با حکومت تن بدهیم. این بود که منتظر ورود هیات شورای انقلاب جمهوری اسلامی شدیم تا لاقبل دستاوردهایی را که تا آنوقت بدست آورده بودیم، تثبیت بکنیم. چون متأسفانه متوجه شدیم که بدست گرفتن تمام قدرت امکان پذیر نیست، اما بر این باور بودیم که میتوان به یک حاکمیت دوگانه تن داد.

از طرف دیگر نیروهای دیگری از شهرهای مختلف کردستان به سنندج آمدند و کنترل اوضاع، دیگر منحصر در دست شورای موقت انقلاب نماند. از طرف شورای انقلاب اسلامی هم، طالقانی، بهشتی، رفسنجانی، بنی صدر و همراشان به سنندج آمد بودند. دارو دسته مفتی زاده تمام تلاششان را کردند که مانع دیدار ما و شورای انقلاب اسلامی اعزامی از تهران بشوند. قصد داشتند که با هماهنگی با هیات اعزامی، کار "کمونیستها" را تمام بکنند و ما را بکلی نابود و از صحنه مسائل جاری حذف بکنند. اما، ما هم از طرف دیگر سعی کردیم با آن هیات تماس بگیریم تا مساله را از طریق مذاکره حل کنیم. ما دیدارهایی با کسان دیگری که جزو هیات جمهوری اسلامی نبودند، از جمله با صارم صادق وزیر، از "جمعیت کردهای مقیم مرکز"، "شکراله پاک نژاد"، از جبهه ملی دموکراتیک داشتیم و آنها را در جریان توطئه‌های باند مفتی زاده قرار داده بودیم. مفتی زاده، اعلامیه شورای موقت انقلاب سنندج را به هیات اعزامی که به دانشگاه رازی رفته بودند، نشان داده بود و گفته بود که صلیق کمانگر و نزدیکان او، فرمان حمله به پادگان به قصد خلع سلاح آنرا صادر کرده اند و مسبب اتفاقات آنها هستند. ما در مقابل آن "اتهامات" را رد میکردیم و میگفتیم نه! رقابت و درگیری بین جماعت مفتی زاده و صفدری بوده است، مردم از این جنگ قدرت بین جریانات اسلامی خشمگین شده و برای نشان دادن اعتراض خود به مشکلات این دو دارو دسته به طرف پادگان رفته اند. پادگان در مقابل به مردم تیراندازی کرده است و ما به عنوان شورای موقت انقلاب از مردم حمایت کردیم و بس. گفتیم که قیام کردیم که آزادی و دموکراسی داشته باشیم، الان مورد یورش قرار گرفته ایم، ما داریم از قیام و آثار قیام دفاع میکنیم.

هیات شورای انقلاب اسلامی، با سعایت دارو دسته مفتی زاده با این ذهنیت پخته شده بود که مسببین و "محرکین" ی مثل من را

تحركات سنندج، اکثر پاسگاهها و گروهان های ژاندارمری خلع سلاح شوند. از تمام مناطق کردستان مردم خیلی زیاد و مسلح به شهر سنندج سرازیر شدند. حتی عده ای از عشایر مسلح "قلخانی" آمده بودند که عمدتاً با قصد غارت بود. اما همه را ما کنترل کردیم و جلو هر هرج و مرج و بی مسئولیتی را گرفتیم.

روز بعد از طرف "کردهای مقیم مرکز" و "جبهه ملی دموکراتیک"، افرادی چون صارم صادق وزیر و شکراله پاک نژاد، با شنیدن زمزمه سفر شورای انقلاب اسلامی، به سنندج آمدند. انبوه عظیمی از دیگر افراد آزادیخواه و سازمانهای سیاسی از سراسر ایران به سنندج که قیافه قیام دیگری بخود گرفته بود در شهر حاضر شدند. شهر سنندج اولین شهری در سراسر ایران بود که حالت قیام را زنده نگاه داشته بود. خلع سلاح پادگان مهاباد بدون هیچ تحرک انقلابی انجام شد، اما خلع سلاح ژاندارمری و تلاش برای خلع سلاح لشکر، با "دست بدست شدن" قدرت تداعی شده بود.

من هم مداوماً با همه روزنامه ها و رسانه ها در این مورد مصاحبه داشتم و بدین ترتیب در مجموع حوادث و رویدادهای سنندج در سراسر ایران، و برای مثال در روزنامه "آیندگان" انعکاس یافت. در نتیجه شورای انقلاب جمهوری اسلامی ناچار شد خود مستقیماً در ماجرا دخالت بکند. پادگان مرتب شهر را میکوبید و مردم در سنگرها بودند، اما هنوز مردم بطور وسیع مسلح نبودند. تلفات انسانی زیاد بود و ما نواقصی داشتیم. پادگان موقعیت خود را مستحکم تر میکرد و با هلیکوپتر مداوماً نیرو به پادگان وارد می شد و خود را برای یک تعرض بزرگ به شهر آماده می کرد. وضعیت نیروهای مقاومت در شهر هم طوری نبود که بتوانند تا آخر مبارزه را ادامه بدهند. تعداد زخمی ها زیاد میشد و خپهاره بارانها جان بسیاری از مردم را گرفته بود. متوجه شدیم تمایلی در بین مردم شکل گرفته است که به نحوی صلح و آتش بس برقرار شود. فردای آن روز، شورای موقت انقلاب سنندج ناچار شد پیامی به جمهوری اسلامی بدهد و ناچار شدیم بگوییم که ما حکومت جمهوری اسلامی را نمیخواهیم سرنگون بکنیم. توضیح دادیم که پادگان به مردم شهر حمله کرده است و مردم فقط از خودشان دفاع کرده اند. این ما نبودیم که قصد خلع سلاح پادگان لشکر را داشتیم، بلکه پادگان به ما حمله کرده است و ما مجبور شده ایم که ناچاراً از خودمان دفاع کنیم. گفتیم که مساله با تحریک ناشی از رقابتها و درگیری ها بین جریان مفتی زاده و صفدری ایجاد شده است. واقعیت پشت این عقب نشینی این بود که واقعا که توان و قدرت ادامه مقاومت و

تصمیم گرفتیم ایستگاه فرستنده رادیو و تلویزیون را تسخیر بکنیم و مقر خود را در آنجا مستقر کنیم. تقریباً ساعت سه و نیم بامداد بود که من اولین پیام شورای موقت انقلاب سنندج را از رادیو و تلویزیون خواندم. ما با خود، فرمانده لشکر را هم در ایستگاه فرستنده داشتیم که از آنجا فرمان تسلیم لشکر را نیز صادر کند. او در فرمان اش گفت، که شورای موقت انقلاب تشکیل شده است، شهر در تصرف مردم است، مقاومت بی فایده است. اما خپهاره باران شهر ادامه یافت. من پس از نیم ساعت دوباره خطاب به مردم شهر گفتم، حال که مرتجعین از داخل پادگان مردم را به گلوله می بندند، بر همه لازم است که برای دفاع از شهر همه جا را سنگر بندی کنند و هر کس اسلحه ای دارد آنرا بیرون بیاورد. هر اسلحه ای ممکن است جان یک شهروند را از مرگ نجات بدهد. این پیام چندین بار پخش شد. و همراه با آن دستورات عملیاتی نیز صادر کردیم که یکی از آنها را که یادم هست این بود که مردم شورای انقلاب تشکیل شده است، هیچ فرد مسلحی نباید سرخود در شهر حضور داشته باشد، همه باید تحت نظارت شورای انقلاب باشند، هیچکس حق ندارد بضرع اسلحه به مردم زور بگوید و یا کسی را بازداشت کند. امنیت شهر باید سازمانیافته تامین شود و مقاومت در برابر یورش سازمانیافته باید سازمان یافته باشد. عملاً انتظامات شهر بر عهده رفقای ما (کومه له) بود. از سوی رفقای کومه له سازماندهی پشتیبانی مردم سایر شهر ها هدایت شد و تعداد زیادی از شهرها و روستاهای کردستان به این فراخوان پاسخ فوری و مثبت دادند. تعدادی از رفقای کومه له خود نیز علناً مسلح بودند. از فردای آن شب جنگ بین ما و پادگان شروع شد. پادگان نه تنها نتوانست وارد شهر شود، بلکه عملاً به محاصره درآمد.

پادگان خپهاره باران شدید شهر را شروع کرد، فانتومهای رژیم چند بار دیوار صوتی را شکستند. مفتی زاده به شهر برگشت و سعی میکرد که کنترل اوضاع را که از دست آنها بکلی خارج شده بود، بدست بگیرد. تمام سعی مفتی زاده و دارو دسته او این بود که مردم را تحریک کند و ما را به عنوان عامل اصلی "اعتشاش" معرفی کند. آنها از من و برخی رفقای دیگر ما به اسم نام میبردند و تمام سعی شان در تبرئه پادگان و رژیم و محکوم کردن ما بود. از دارو دسته صفدری هیچ اثری در شهر باقی نمانده بود و در شهر قدرت تماماً در دست ما و مردم بود. مردم در محلات سازمانیافته بودند و کنترل محلات را با تشکیل هسته ها و تشکل های خود در دست خود گرفته بودند. پخش وسیع پیام من در سراسر کردستان موجب شد که همزمان با

دستگیر و محاکمه و زندان و اعدام بکنند تا مساله فیصله یابد. وقتی من به قصد ورود به ساختمان دانشگاه رازی راه افتادم، با جمعیت بسیار بزرگ و مسلح روبرو شدم که علیه کشتارها و جنایات پادگان شعار می دادند. در محل مذاکرات، تعدادی از رفقای ما، از جمله کاک فواد و فاتح شیخ و یوسف اردلان حضور داشتند. طالقانی خیلی تند و عصبانی و پرخاشگر بود طوری که با شیخ عزالدین به بگو مگوی لفظی پرداخت، چون شیخ عزالدین گفته بود که حکومت طاغوتی آخوندی از حکومت طاغوتی شاهنشاهی بد تر است. طالقانی به شیخ عزالدین گفت شما خودتان آخوند هستید چرا به آخوندها و جمهوری اسلامی توهین میکنید؟ بیاید آن کسی که رفته تلویزیون و فرمان حمله به پادگان را داده است، صدیق کمانگر، را دستگیر و اعدام بکنید، تمام مساله حل میشود. معلوم بود که کاملاً با روبرو شدن با اوضاع و موج پرشور مردم ترسیده بود و این را با داد زدن و عربده کشیدن پنهان میکرد. من بلند شدم و با لحنی تند و تعرضی و بلند فریاد زدم آن شخصی که شما قصد اعدامش را دارید، من هستم. طالقانی از آن پس و تا پایان جلسه مذاکره دیگر هیچ حرفی نزد و ساکت ماند. سپس بهشتی سروصدا راه انداخت و بازم بر مساله محاکمه من تاکید کرد. من جلورفتم و خیلی محکم به او گفتم شما صلاحیت محاکمه من را ندارید. من فقط به مردم ایران پاسخگو هستم و حاضرم در برابر مردم ایران دلایل خودمان را برای دفاع از مردم در برابر جنایاتی که پادگان سنندج مرتکب شده است، ارائه بدهم. قاطعیت من موجب شد که بهشتی صدای خود را پائین بیاورد و گفت که نه مساله محاکمه نیست، ما آمده ایم که "برادرانه" مساله را حل بکنیم. بعد که فضا قدری آرام شد، من گفتم که بهیچوجه حاضر نیستم در بازجویی شرکت کنم، اصلاً شما چکاره هستید که من به شما بازجویی پس بدهم؟ آنها بازم قدمی دیگر عقب نشستند و گفتند که مساله بازجویی نیست، قصد این است که برادرانه مساله را حل کنیم."

(پایان)

اطلاعیه های خبری حزب

۴ کانون داغ اعتراض:

اعتراضات کارگران هپکو، آذر آب، کنتورسازی قزوین، نیشکر هفت تپه

ادامه اعتراضات پر شور کارگران هپکو



عصر روز ۱۶ شهریور جمعی از کارگران هپکو اراک بعد از تمام ساعت کاری در حیاط شرکت در حالیکه پلاکاردهایی بر دست داشتند دست به تجمع زدند. روی پلاکاردها کارگران نوشته شده است: ما کارگران هپکو با صدای بلند فریاد می‌زنیم، خواسته اصلی ما تعیین تکلیف سهامداری و مالکیتی شرکت هپکو بعد از ۵ سال بلاتکلیفی می‌باشد، نه انتصاب یک مدیر جدید. به گفته کارگران جایجایی مدیر عامل فقط یک مسکن است، آنها می‌خواهند ریشه این زدنی‌ها کنده شود.

تجمع اعتراضی کارگران رسمی مجتمع کشت و صنعت هفت تپه

روز شنبه ۱۶ شهریور تعدادی از کارگران رسمی مجتمع کشت و صنعت هفت تپه مقابل ساختمان مدیریت این مجتمع در اعتراض به تعویق پرداخت دست کم دو ماه مزد خود تجمع اعتراضی برگزار کردند. در همین رابطه این کارگران در ۱۴ شهریور نیز تجمع داشتند. تعداد کارگران رسمی شاغل در بخش صنعت و کشاورزی این مجتمع ۴۰۰ نفر است. بخشی از اعتراض کارگران رسمی نیز ناشی از امضاء نکردن احکام شغلی کارگران از سوی کارفرماست. کارگران رسمی همچنین ماهه التفاوت موقوفات طرح طبقه‌بندی مشاغل سال ۹۳ خود را دریافت نکرده‌اند. به گفته کارگران هنگام اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مزایای طرح به هر یک از کارگران گروه شغلی مشخص و به صورت عددی تعلق می‌گیرد. اما در حال حاضر کارفرمای هفت تپه علیرغم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل چندین سال است از درج عناوین و گروه بندی شغلی کارگران رسمی خوداری می‌کند.

ادامه اعتراضات کارگران کنتورسازی قزوین

شنبه ۱۶ شهریور کارگران کنتورسازی قزوین برای ششمین روز مقابل استانداری تجمع کردند. به گفته کارگران این کارخانه بدنبال خصوصی سازی ها و دزدی های پشت پرده هشت سال است که دچار مشکل و بحران است. مدیر عامل شرکت که بخاطر اختلاسهایش در زندان بسر میبرد کارگران را تهدید به

خراج کرده است. این کارگران ۲۴ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند

کارخانه هپکو و کارخانه آذر آب در اراک بار دیگر در اعتراضات کنار هم قرار گرفته و به خیابان آمده‌اند. فریاد شورانگیز همبستگی با کارگران هپکو از سوی کارگران آذر آب، اعتراضات دامنه دار کارگران کنتورسازی قزوین، و اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه نمونه های بارزی از فضای فعال و پر جنب و جوش اعتراضی کارگری در سطح جامعه است. مسایل مشترکی چون بالا کشیدن دستمزدها، زد و بندها و اختلاسها از طریق خصوصی سازیهای توطئه گرانه، به خطر افتادن زندگی و معیشت کارگران و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر و بی تأمین مطلق کارگران، اعتراضات کارگران در سطح سراسری را به هم وصل میکند. پاسخ درخور این شرایط رفتن بسوی اعتصابات سراسری در همه مراکز کارگری است. حزب کمونیست کارگری بار دیگر بر دخالت فعال خانواده های کارگری و حمایت وسیع مردم از اعتراضات کارگری به عنوان یک فاکتور مهم برای قدرتگیری اعتراضات و رفتن بسوی اعتصابات سراسری تاکید دارد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری

پیش بسوی ایجاد شوراها

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ شهریور ۹۸، ۸ سپتامبر ۲۰۱۹

حزب کمونیست کارگری همه جامعه را به پیوستن به این کارزارها و محکوم کردن سراسری احکام گستاخانه علیه بازداشت شدگان هفت تپه فرا می‌خواند. اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیرامیرقلی، ساناز الله یاری، امیرحسین محمدی فرد، عسل محمدی، محمد حنیفر و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

پیش بسوی اعتصابات سراسری

پیش بسوی ایجاد شوراها

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ شهریور ۹۸، ۷ سپتامبر ۲۰۱۹

مارش کارگران آذر آب در وسط شهر اراک، ادامه اعتراضات کارگران کنتورسازی قزوین و تجمع معلمان بازنشسته کوهشدت و دو خبر دیگر

کارگران آذر آب: یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه
روز چهارشنبه، ۱۳ شهریور کارگران آذر آب اراک، برای دومین روز متوالی در اعتراض به تعویق سه ماه دستمزد و وضع بحرانی کارخانه و خطر بیکار شدن از کارشان دست به تجمع زده و در میدان مرکزی شهر اراک راهپیمایی کردند. این در حالیست که کارگران هپکو نیز در اعتراض به معضلاتی مشابه در هفته گذشته تجمع و راهپیمایی داشتند و اولتیماتومی ده روزه داده و اعلام کرده اند که اگر جواب نگیرند دوباره به خیابان خواهند آمد. این چنین است که بار دیگر خیابانهای اراک به صحنه مارش اعتراضی کارگران تبدیل شده و امروز شعار "یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه" در فضای شهر طنین انداخته بود. گفتنی است که در شهر اراک صدها واحد کوچک و بزرگ به حالت تعطیل در آمده و کارخانه آوانگاه را هم قرارگاه خاتم سپاه خرید و کارگران آن در

بلاتکلیفی بسر میبرند. اعتراضات کارگران آذر آب و هپکو بر روی فضای اعتراض کل شهر تاثیر گذاشته است. حزب کمونیست کارگری حمایت قاطع خود را از مبارزات کارگران آذر آب و هپکو اعلام کرده و ضمن تاکید بر شرکت فعال خانواده ها همه مردم را به حمایت وسیع از مبارزات این کارگران فرا می‌خواند.

ادامه اعتراضات کارگران کنتورسازی قزوین

روز ۱۳ شهریور جمعی از کارگران کنتورسازی قزوین برای چهارمین روز متوالی در اعتراض به تعویق پرداخت ۲۵ ماه دستمزد و دیگر مطالباتشان و در اعتراض به اخراج ها و تعطیلی کارخانه در مقابل ساختمان استانداری قزوین، دست به تجمع زدند. ۲۰۰ نفر کارگر شاغل در این کارخانه در خطر اخراج قرار دارند. در تجمع روز گذشته شماری از خانواده ها نیز شرکت داشتند. کنتور سازی قزوین یکی از مراکزی است که بارها شاهد شرکت خانواده های کارگران در اعتراضات بوده ایم و این یک نقطه قوت این مبارزات است و باید آنرا بیشتر گسترش داد. ورود وسیع و فعال خانواده ها به این اعتراضات نقش مهمی در قدرتگیری آن خواهد داشت.

معلمان بازنشسته کوهشدت

روز ۲ شهریور معلمان بازنشسته شهرستان کوهشدت استان لرستان در ادامه اعتراضات قبلی خود با بنری که برویش نوشته شده بود، "درد ما درد شماست، مردم ما را یاری دهید در مقابل آموزش و پرورش تجمع کردند.

خواسته های بازنشستگان عبارتند از: توقف فوری احضارها و پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات و آزادی فوری معلمان زندانی، کارگران زندانی، و همه زندانیان سیاسی، -افزایش حقوقها به بالای خط فقر هفت میلیونی، -درمان رایگان برای همه، تحصیل رایگان برای همه کودکان، بازگرداندن شدن پولهای به سرقت رفته صندوق بازنشستگی.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری شاهین شهر

روز ۱۱ شهریور ماه، کارگران شهرداری شاهین شهر (شرکت شبنم شهر) در اعتراض به خلف وعده های پیمانکار و کاهش سطح دستمزدها و تشدید فشار کاری بر آنان و اخراج ۲۰ نفر از کارگران و رانندگان شرکت دست به تجمع زدند. زیر فشار این اعتراضات روز ۲ شهریور نشست در محل شورای اسلامی شهر با عنوان نشست شورای شیشهای با حضور اعضای شورای اسلامی شهر، سرپرست شهرداری، نمایندگان کارگران، رئیس اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شاهین شهر و برخی مسئولان اجرایی شهر برگزار شد. این اعتراضات ادامه دارد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری

پیش بسوی ایجاد شوراها

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ شهریور ۹۸، ۴ سپتامبر ۲۰۱۹

ادامه مبارزات کارگران هپکو، همبستگی کارگران آذر آب با کارگران هپکو و ادامه اعتراضات کارگران کنتورسازی قزوین

ادامه اعتراضات کارگران هپکو

روز ۱۴ شهریور کارگران هپکو در ادامه اعتراضاتشان با

صفحه ۱۱

تلفن و ای میل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358405758250

E-mail: abdolgolpartan3@gmail.com

پیش به سوی ایجاد شوراهای کارگری

دزدی های پشت پرده و چوب حراج زدن بر اموال کارخانه تحت عنوان خصوصی سازی و به خطر افتادن زندگی و معیشتشان است. سیاست خصوصی سازیها نیز یک شیوه از چوب حراج زدن به داری های عمومی و سپردن آنها به آقازاده ها و مفتخوران وابسته به حکومت است. دور جدید اعتراضات کارگران آذر آب از ۱۲ شهریور در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه مزد و مطالبات و وضعیت ناروشن شغلی شان با راهپیمایی در وسط شهر آغاز شد. این کارگران در سیزده شهریور نیز در وسط شهر مارش رفتند و با فریاد "زنده باد هپکو" صحنه شورانگیزی از همبستگی مبارزاتی آفریدند و به روال اعتراضات تاریخی کارگران هپکو سرود "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی، جان فدا میکنیم در ره آزادی" را سر دادند. سرودی که اکنون به سرود اعتراض کارگری در کارخانجات مختلف تبدیل شده است.

کارگران آذر آب در طومار اعتراضی خود نگرانی شان را به واگذاری این کارخانه به شرکت کاوه اعلام کرده و خواستشان بطور واقعی پایان دادن به این بساط دزدسالاری تحت عنوان خصوصی سازی است. کارگران آذر آب در طومار خود به دو خواست یکی توقف واگذاری کارخانه به کاوه و روشن شدن تکلیف این کارخانه برای همیشه و روشن شدن وضع کار و معیشتشان و نیز کناره گیری یکی از سهامداران شرکت که دو سال است همواره آنها را سر میداوند شده اند. به گفته کارگران این فرد طی دو سال گذشته در آذر آب با وعده های دروغین عقد قراردادهای کاری، باعث بیکاری بیش از ۷۰ درصد کارگران شده است. همچنین یک معضل کارگران با او عدم پرداخت بموقع دستمزدها و حق بیمه آنان است. بعلاوه اینکه او با فروش اموال شرکت و سهام آنها و دزدبازاری که به راه انداخته است و عدم بازگشت اموال غارت شده شرکت و استعفا کامل هیئت مدیره و مدیران عامل در جریان این بند و بست ها، موجب به خطر افتادن امنیت شغلی بیش از ۱۶۰۰ کارگر و ایجاد مشکلات اجتماعی و اقتصادی برای آنها شده است. بنا بر خبرها حدود یک هفته است که اعتراضات کارگران آذر آب جریان دارد و کارگران در راهپیمایی روز سیزده شهریور با شعار "اگر جواب نگیریم، شهر قیامت میشه" اتحاد حجت کرده و بر روی خواستها و اعتراضاتش پای فشردند.

حزب کمونیست کارگری ضمن اعلام حمایت قاطع از مبارزات کارگران آذر آب و همچنین کارگران هپکو، همه مردم ارک را به همبستگی و همراهی با این کارگران فرخوانده و بار دیگر بر شرکت فعال خانواده های کارگران در اعتراضات تاکید دارد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری
حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ شهریور ۹۸، ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۹

حزب کمونیست کارگری همه جامعه را به پیوستن به این کارزارها و محکوم کردن سراسری احکام گستاخانه علیه بازداشت شدگان هفت تپه فرا میخواند. اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیرامیرقلی، ساناز اله یاری، امیرحسین محمدی فرد، عسل محمدی، محمد حنیفر و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

و هپکو کنار هم ایستاده و با مارش شکوهمند خود در خیابان های ارک مردم را به همبستگی فرامیخوانند. حزب کمونیست کارگری بر حمایت وسیع مردم از مبارزات این کارگران و نقش فعال و دخالتگر خانواده های کارگران تاکید دارد.

تجمع و راهپیمایی کارگران آذر آب علیرغم فضای امنیتی در شهر و تلاش معاونت سیاسی امنیتی استانداری، پلیس امنیت و فرماندار جهت جلوگیری از کشیده شدن اعتراض آنان به خیابان صورت گرفت. در همین رابطه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه طی بیانیه ای حمایت خود را از خواست و مطالبات کارگران آذر آب اعلام کرده و هرگونه فشار پلیسی و احضار و تهدید کارگران این شرکت را محکوم نموده است.

ادامه اعتراضات کارگران کنتورسازی قزوین

روز ۱۴ شهریور جمعی از کارگران کنتورسازی قزوین برای پنجمین روز متوالی در اعتراض به تعویق پرداخت ۲۵ ماه دستمزد و دیگر مطالباتشان و در اعتراض به اخراج ها و تعطیلی کارخانه دست به تجمع زدند. تجمع این روز کارگران کنتورسازی در مقابل مقابل دانشگاه بین المللی امام خمینی برپا شد. تجمعات روزهای قبل آنها مقابل استانداری بود. ۲۰۰ نفر کارگر این کارخانه در خطر اخراج قرار دارند. شرکت خانواده ها یکی از سنت های مبارزاتی این کارگران است. در اعتراضات این چند روزه اگر چه تعدادی از خانواده ها شرکت داشتند اما هنوز به میزان قابل انتظار نیروی قدرتمند خانواده ها وارد میدان نشده است. حزب کمونیست کارگری بر حضور فعال خانواده ها در اعتراضات کارگری تاکید دارد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری

پیش بسوی ایجاد شوراها

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۴ شهریور ۹۸، ۵ سپتامبر ۲۰۱۹

کارگران آذر آب با انتشار طوماری خواستار روشن شدن وضع کارخانه شدند

کارگران آذر آب در ارک بدنبال تجمع اعتراضی خود در روز ۱۶ شهریور با امضای طوماری خواستار تعیین تکلیف وضعیت سهام کارخانه شدند. اعتراض این کارگران در واقع به

اطلاعیه های... از صفحه ۹



در دست گرفتن پلاکاردهایی در اعتراض به وعده های دروغین مدیریت و وضع بحرانی کارخانه و خطر از دست دادن کار خود و تعویق پرداخت ۵ ماه دستمزد خود در محوطه شرکت تجمع کردند. بنا بر آخرین خبرها مقامات مربوطه اعلام کرده اند که مدیر هلدینگ هپکو تعیین شده و تسهیلاتی تخصیص داده خواهد شد تا تولید کارخانه به راه افتد. اما کارگران این راهکار را تزیق مسکن می دانند و معتقدند وضعیت سهامداری شرکت همچنان با تکلیف است. تولید کارخانه هپکو خوابیده و از ابتدای سال حتی یک دستگاه نیز تولید نکرده است و کارگران بساط دزدسالار حاکم را مسبب این وضع دانسته و یکی از بنرهای آنها با مضمون "وعده های دروغین استاندار تا کی ادامه دارد" توجه ها را بخود جلب میکند.

همبستگی کارگران آذر آب با کارگران هپکو

روز گذشته کارگران آذر آب با تجمع و راهپیمایی و با سر دادن سرود آزادیخواهی "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی، جان فدا میکنیم در ره آزادی" که یادآور مبارزات کارگران هپکو است به اعتراضشان علیه کل این بساط دزدسالار و عدم پاسخگویی به خواسته هایشان ادامه دادند. این کارگران سه ماه مزد طلب دارند و با بحرانی شدن وضع کارخانه زندگی و معیشتشان به خطر افتاده است. یکی از صحنه های زیبای اعتراض روز گذشته کارگران آذر آب همبستگی آنان با کارگران هپکو با سردادن شعار "زنده باد هپکو" بود. بدین ترتیب کارگران آذر آب



سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!